

سازمانده
کمونیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمیت

نشریه کمیته تشکیلات کشور

۲۱ مهر ۱۳۸۵

۳۵

جمعه ها منتشر میشود

کمیته های کمونیستی
و کنترل محله

محمد فتاحی

صفحه ۴

جامعه و تشکیلات ما!
پاسخ به یک سوال

محمد فتاحی

صفحه ۷

تشکل های اجتماعی جوانان
سبک کار ما و چپ حاشیه ای

محمد فتاحی

الف - سنت کار چپ حاشیه ای در نهادهای موجود

نهادهای، ان جی او ها و انجمن های علنی و بخشائیت شده مختلفی در ایران مشغول فعالیت اند که موضوع کارشان رسیدگی به مسائل اجتماعی جوانان اند.

سیاست فعالین چپ و سوسیالیست در برخورد به این نهادها، سیاسی کردن آنها و چپ کردن شان در اهداف سیاسی است. این سیاست مشکلات عدیده ای ایجاد میکند؛

اول- تا آنجا که به موجودیت قانونی و رسمی این نهادها بر میگردد، سیاسی و چپ کردن آنها به تعطیل کردن شان از طرف رژیم می انجامد.

دوم- با اتخاذ این سیاست دست اندرکاران این تشکل ها قیل از رسیدگی به نیازهای جوانان در فکر جا انداختن سیاست های خویش اند. برای این کار هم اسم تشکل، یک وب سایت، یک ای میل و یک نشریه سیاسی در اینترنت، آن دفتر و دستک مورد نیاز و تمام کاری است که به اسم و بهانه جوانان دایر میشود. ایجاد دفتر و دستک این چنینی، امروزه سنت چپ حاشیه ای در همه عرصه های دیگر کار اجتماعی است. با این ابزار میتوانند افکار خود را روی سایت و اینترنت بیوند، بدون اینکه زحمت جمع کردن مردم به دور خود را کشیده باشند. این سبک کار جانشین اطلاعیه پخش کردن های کفتری همین سنت سیاسی در دوران قبل از اینترنت است.

سوم- چسبیدن به این دفتر و دستک و خرج شدن نیازهای جوانان از دستور روز و از اولویت این نهادها موجب کم شدن اشتیاق همگان و دوری از نهاد و تشکل مزبور میشود.

چهارم- فضای تشکل میدان درگیری های فکری تعدادی فعال سیاسی میشود که تحملش برای جوان معمولی ممکن نیست. در میان خود فعالین سیاسی هم به تدریج عده ای خسته شده و ول میکنند و میروند. نتیجتاً در پایان کار به جز اسم تشکل و تعداد انگشت شماری فعال نا امید و شکست خورده چیزی باقی نمی ماند. این محصول فعالیت های تقریباً تمام نهادهای اجتماعی جوانان بوده که زیر سلطه این سنت فرقه ای افتاده اند، و به جای جوانان تعدادی همفکر و هم عقیده را در خود جای داده اند.

ب- سیاست درست چیست؟

جوان امروز ایرانی اسیر محدودیت های فرهنگی ایجاد شده در جامعه است. رهایی از این محدودیت فرهنگی تمام مسئله ای است که جوان امروزی برای آن تقلا میکند. به همین دلیل موفقیت نهاد و تشکل جوانان به میزان جوابگویی به این نیازها گره خورده است. نتیجتاً در یک نهاد و تشکل اجتماعی تمام تقلا لازم باید برای تامین حداکثر نیاز آنان صورت بگیرد. با این تعریف تشکل جوانان یک نهاد کاملاً غیر سیاسی و صرفاً برای عملی کردن لیستی از فعالیت هایی است که نیازهای روحی و فیزیکی جوانان را برآورده میکند. اینجا دیگر جای جوانان با عقاید و افکار همگون نیست. جای جوانانی است که نیازهای متعدد دارند و برای تامین آنها و کم کردن بل فشار محدودیت های زندگی به این نهادها روی آورده اند.

یک نهاد جوانان میتواند لیستی از فعالیت های هنری، فرهنگی و ورزشی را به هفت جا انداختن یک فرهنگ سنتی، کهنه، قومی یا دینی را جلوی پای جوانان قرار دهد. این سیاست شناخته شده ای در نهادها و تشکل هایی است که به اسم بخش هایی از جامعه دایر میشوند. این سیاست برای تربیت جوانان در خدمت جنبش های سیاسی معین است. اسلاميون از قرآن خوانی و مسابقت قرائت قرآن گرفته تا آموزش فرهنگ اصیل اسلامی را برای



مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!



تامین یک جهتگیری اسلامی در تشکل ها در لیست فعالیت‌های خود قرار می‌دهند. صف جداگانه دختر و پسر، جداسازی جنسی در فعالیت‌ها و... ضمایم دیگر چنین سیاسی اند.

ناسیونالیست ها و قوم پرستان هم سعی در ایجاد جهتگیری قومی ملی خود در فعالیت تشکل ها و نهادها را دارند. آموزش افتخارات کاذب ملی و قهرمانیهای ملی و قومی و نژادی، ارائه یک فرهنگ بسته ملی و قومی، زنده کردن سنن کهنه آبا و اجدادی و... تماما در خدمت تزریق یک اینولوژی معین به جریان فعالیت‌های انسانی است. نهاد‌های زیر دست ناسیونالیست ها و قوم گرایان تماما از این رنگ است.

آلترناتیو سوسیالیستی تزریق یک خط کمونیستی در رگ خون این فعالیت‌های اجتماعی نیست. اینجا عرصه فعالیت‌های غیر اینولوژیک و غیر سیاسی است. این ادعا برای بسط دهان دیگران و باز کردن راه برای عملی کردن نقشه های خود نیست. کلکی و پلنکی در کار نیست. این تمام سیاسی است که سوسیالیست‌ها در نهادها و تشکل های عمومی جوانان بلید اتخاذ کنند. جوان به رشد روحی فیزیکی نیاز دارد. و این نهادها و تشکل ها برای تامین این نیاز است. برنامه های ورزشی، فرهنگی، هنری، اجتماعی جذاب اصل کار است. نبود تبعیض در فعالیت‌های فرهنگی، اوج آزادی در ابراز وجود فرد، آزادی بی قید و شرط نقد به زمین و زمان، اوج برابری صرف نظر از جنسیت و رنگ و ظاهر و باطن فرد، اوج استفاده از امکانات موجود به نفع همه جوانان، تامین بیشترین امکانات در خدمت ابتکارات و تواناییهای ورزشی، هنری، ادبی، فرهنگی، آزادی نامحدود در رشد و ارتقا خلاقیت‌های روحی و فیزیکی اصل کار است. محصول این فعالیت‌ها بلید به نیاز جوانان به یک زندگی شاد، به فعالیت‌های روحی بالا، به تامین یک فرهنگ به دور از تبعیض، بدون مرز، بدون خط و نشان پاسخ دهد.

برای تامین امکانات و ملزومات این فعالیت‌ها باید به همه مراجعه کرد، به جیب خود جوانان، به جیب حاجی بازاربها، جیب مردمان خیر و مثبت جامعه، به فرماندار و استاندار و

نیروی انتظامی و کل حاکمین و صاحبان ثروت و قدرت. هیچ شرط سیاسی اینولوژیک هم برای گرفتن کمک های مالی و حمایت‌های اجتماعی و قانونی در کار نیست. مرزبندیهای فکری هم نباید ایجاد این روابط را محدود کند. برای اعلام یکطرفه خیابانهای معینی مثلا برای بازیهای دو، دوچرخه سواری و... طبیعتا باید به نیروی انتظامی و فرمانده خیلی ضد انستاش هم مراجعه کرد. موفق ترین نهاد آتی است که بیشترین پول و بودجه را با مراجعه به مقامات و جیب ثروتمندان شهر و شهروندان جامعه تامین میکند.

ج- کار سوسیالیستی و سیاسی بین جوانان چه میشود؟

آنچه آمد مربوط به برنامه های رسمی نهاد و تشکل اجتماعی جوانان است. سوسیالیست و کمونیستی که در بالاترین موقعیت یا در رده های پائین سلسله مراتب هدایت این نهاد یا به عنوان یک عضو ساده، یک شطرنج باز، یک کارگردان نمایشنامه و... شرکت دارد، قبل از هر چیز باید سعی در جا انداختن این سیاست و حفاظت از مرز غیر سیاسی- اینولوژیک این فعالیت ها در مقابل تعرضات اینولوژیک عناصر سیاسی جنبش های مختلف را امر خود بداند. این در خود یک سیاست انسانی و به همین اعتبار چپ است. خارج از این مرز رسمی، دست هر فعال سیاسی و منجمله ما کمونیست ها هم برای تاثیر گذاری بر جوانان باز است. کمونیست فعال و شرکت کننده در این نهادها باید با چشمان باز تحریکات، نظرات و فرهنگ و رفتار بقیه را ببیند و برای تاثیر بر برابر طلب ترین شان گام بردارد و نقشه بریزد. شرکت در فعالیت‌های متنوع هر بخشی از جامعه جوانان فرصت های زیادی به فعال سوسیالیست میدهد تا در جمع ها و در مناسبت های مختلف در جلب و جذب بقیه به سیاست های انسانی اش بکوشد، آنها را وارد شبکه ها و جمع و محافل سیاسی خود کند، و بسته به تیپ سیاسی متفاوت شان کمیته کمونیستی، گروه پخش نشریه و جمع های هوادار و نزدیک به حزب یا واحد مناسب حزبی سازمان دهد.

د- جایگاه اعتراض جوانان کجاست؟

اگر اعتراض جوانان در این نهاد جایی داشته باشد، باید اعتراض برای تامین این نیازهای روحی و فیزیکی باشد. اینجا محل اعتراض به سرکوبگری رژیم در جامعه نیست. محل کاملا آرامی برای فعالیت‌هایی است که در کنار این جهنم کمی نشاط به زندگی برمیگرداند.

جوانان برای اعتراض به رژیم، به سیاست هایش، به زور و تبعیض و فقر و نابرابری باید به تشکیلات، ابزار و وسیله این کار پناه ببرند. شبکه و محافل جوانان سوسیالیست و جنبش های دیگر سیاسی از راست تا چپ که بخشا از همین نهادها و عضوگیری در آنها تغذیه میکنند، ابزار فعالیت های سیاسی و اعتراض در مقابل رژیم اند. جوان

در کنگره اول حزب کمونیست کارگری - حکمتیست شرکت کنید

شرکت در کنگره برای عموم آزاد است و همه علاقمندان میتوانند بعنوان ناظر در کنگره حزب حضور یابند.

کنگره در روزهای شنبه و یکشنبه ۲۱ و ۲۲ ماه اکتبر ۲۰۰۶ (۲۹ و ۳۰ مهر ماه ۱۳۸۵) در آلمان برگزار میشود. برگزاری اولین کنگره حزب حکمتیست، فرصت مناسبی است برای آشنایی از نزدیک با حزب حکمتیست، ارگانها، رهبری و کادرهای آن در جریان عالیترین ارگان حزبی.

برای ثبت نام و دریافت کارت ورودی و اطلاعات لازم در اسرع وقت با شماره تلفن ها، و یا ای میل زیر تماس بگیرید.

اسد نودینیان: ۰۰۴۶ ۷۳ ۶۵ ۳۵۵ ۶۷

خالد حاج محمدی: ۰۰۴۶ ۷۰ ۷۴۸۵ ۷ ۵۴

congereg1_hekmatist@yahoo.com

معارض می‌تواند برای پیشبرد اعتراض و سازماندهی جامعه برای این هدف سیاسی به ابزار مناسب و ایده آل خود در عرصه سیاست مراجعه کند.

این را هم باید اضافه کرد که در جامعه ای که جریان‌های اسلامی و ملی امکانات عینی و وسیع برای تأثیرگذاری بر جامعه در اختیار دارند، دفاع از نهاد و تشکل جوانان در مقابل دست اندازیهایی ایدئولوژیک و سیاسی سنن و فرهنگ و سیاست اینها به طور اتوماتیک خود بخشی از یک اعتراض اجتماعی به فشارهای سنن و فرهنگ آنهاست. با همه اینها این مقاومت نه به دلایل سیاسی که به دلیل دفاع از فضای غیر ایدئولوژیک- سیاسی و آرام این نهادهاست. در دنیای واقعی این مقاومت بدون نقش آگاهانه کمونیستها و جوانان مدرن و برابری طلب پیش نمیرود یا موفق نمیشود، و محیط های جوانان میدان تاخت و تاز رسمی آنها علیه تامین نیازهای انسانی جوانان خواهد بود. همین زمینه و همین نیاز جوان به مقاومت در مقابل سموم ایدئولوژیک دینی و ملی و قومی فضای رشد برابری طلبی و عدالتخواهی سوسیالیستی را تقویت و به جذب جوانان به کمونیست ها کمک جدی میکند.

ه- سیاست و جوانان

در دنیای واقعی نیاز جوان صرف نظر از موقعیت طبقاتی بهرمندی از یک آزادی تمام عیار فرهنگی در عرصه تامین نیازهای روحی، جنسی و فیزیکی است. در ایران اسلامی، رژیم موجود در مقابل این نیاز جوانان سد ایجاد کرده است. همین مخالفت رژیم با نیازهای فرهنگی، کاملاً طبیعی و بخشا غریزی آنهاست که ناچارشان میکند برای تامین آن به مقابله با رژیم در عرصه سیاسی روی بیاورند و علیرغم تمایل خود به سیاست و اعتراض سیاسی بپنودند.

در کشوری که این محدودیت ها

موجود نیست، چیزی هم به نام جنبش جوانان وجود ندارد. خارج از این نیاز، تأثیر جنبش های سیاسی اجتماعی دیگر و داشتن یک جامعه بحران زده موجبات سیاسی تر شدن جوانان را فراهم کرده است، که باز هم ناشی از نیاز خود آنها به عنوان یک قشر اجتماعی نیست. درک این فاکتور ها کمک میکند فعال کمونیست در کار اجتماعی در میان جوانان سیاست روشنی برای پرهیز از تداخل این عرصه ها اتخاذ کند. اهمیت این مسئله آنجا برجسته میشود که فعال کمونیست سازماندهی فعالیت های اجتماعی جوانان در عرصه های مورد علاقه شان را بر عهده خود بگذارد. با این سیاست میتوان هر جوان علاقمند به ورزش، به هنر، به مسائل فرهنگی، موزیک، نمایش و تئاتر، نقاشی، طراحی، شنا، کوهنوردی، فوتبالی، فضای رلکس میان دختر و پسر، شطرنج و... را از راه نرسیده به عضویت بپذیرد. این کار در جامعه ای که امکانات تامین این نیازها محدود و فرصت قرار گرفتن دختر و پسر در یک فضای معمولی نایاب است، به تجمع و روی آوری جوانان کمک میکند. از زاویه یک فعالیت کمونیستی هم اول باید همه جوانان را به دور تامین علایق شان جمع کرد، بعد در آن فضا سراغ فرصت برای جذب مناسب ترین آنها به کار کمونیستی رفت. کسی که کار اولی را موفق به پیش نبرده است، در دومی روزه است.

و- پاسخ به یک التقاط

در مقابل این بحث گفته میشود مسائل جوانان فقط فرهنگی نیست، فقر و بیکاری و... مشکلات عیدیه دیگر جوانان اند که درمان شان در اولویت هر نهادی است که برای جوانان کاری میکند. از این گذشته درد جوان کارگر با جوان خانواده بورژوا متفاوت است. لذا نمیتوان همه را با هم به عنوان جوان در یک تشکل و نهاد جمع کرد. کمونیستها در قبال جوانان طبقه کارگر وظایف ویژه ای دارند که نمیتوانند از آن شانه خالی کنند.

این سوال یا التقاط در عرصه سازماندهی زنان هم دیده میشود. اینجا هم ادعا میشود که مسائل زنان کارگر از زنان سرمایه دار متفاوت است....

در پاسخ به این سوال یا انتقاد یا التقاط که از طرف اکثریت فعالین چپ طرح میشود نکاتی برای گفتن هست؛

یک-

این نگرش با طرح مطالبات اقتصادی و طبقاتی جوانان ضرورت سازماندهی یک تشکل طبقاتی و به این معنی سوسیالیستی را جلو میکشد. برای برنامه عمل چنین نهادی، آن وقت فعال کمونیست میرود سراغ تهیه یک مانیفست برای یک سازمان کمونیستی که در آن صورت ناچار میشود تقریباً تمام وظایف یک حزب سیاسی انقلابی را در مقابل خود قرار دهد. گروههای فعالین چپ در میان جوانان و زنان مداوما دنبال عملی کردن مانیفست این چنینی خود با اتکا بر این جنبشهای غیر سوسیالیستی اند. این فعالین اگر تحت فشار استبداد اگر تمام مانیفست طبقاتی اش را هم رسماً تدوین نکنند، ولی در سینه آنها برای ارائه یک پراتیک کمونیستی حفظ اند.

دو-

با نگاه طبقاتی به مسائل جوانان، آنان به دو بخش کارگر و بورژوا تقسیم میشوند، که لابد باید اولی در مقابل نومی سازمان پیدا کند. مثلاً میگویند مسئله دختر و پسر رفسنجانی با دختر و پسر یک کارگر متفاوت است، اگر نومی خواست بالا بردن دستمزد داشته باشد، اولی در مقابلش می ایستد.

این تقسیم بندی طبقاتی جوان چند مشکل دیگر میزاید؛ اولاً مطالبات اقتصادی طبقه کارگر را هم بار جنبش جوانان میکند، و با این کار همه جوانان غیر کارگر را از صفوف خود میراند. در ثانی مطالباتی در دستور جنبش رهایی

فرهنگی جوانان میگذارد که ستون های این جنبش را در هم میریزد، چون توان حملش را ندارد. جوان کارگر عضو یک طبقه اجتماعی، طبقه کارگر است که جنبش خود و مطالبات طبقاتی خود را در متن آن جنبش جستجو میکند. فرد جوان وقتی جدا از موقعیت طبقاتی و اقتصادی اش سراغ مطالباتش به عنوان یک جوان میرود، سراغ آن مطالبات مشترکی میرود که همراه بقیه جوانان با هم دارند. وقتی یک نهاد مطالبات او به عنوان بخشی از طبقه کارگر را بار جنبش او به عنوان یک جوان میکند، راهی جز نوری از این نومی و جستجو برای تامین نیازها و مطالباتش به عنوان جوان ندارد. نتیجتاً چنین تشکل ها و نهادهایی از حضور جوانان خالی گشته ناچار بعد از مدتی درشان بسته میشود.

سه-

عیب دیگر تولید ستم بر جوانی است که مطالبات نه اقتصادی که سیاسی و با فقط فرهنگی دارند. چپ دوران انقلاب با همین تز در مقابل تظاهرات زنان در تهران، در کنار سپاه پاسداران ایستاد و سرکوب آنها را توسط حزب الله نظاره گر شد. این نگرش کاری به جوانان و زنانی ندارد که همه مشکل و معضل شان فقط فرهنگی، و به این معنی بورژوایی است. بورژوایی یعنی در این جامعه بورژوایی قابل حل است. مطالبه اصلی جوان امروز ابتدا فرهنگی است. این نگرش به همین دلیل به مطالبات فرهنگی کل جوانان که بورژوایی است پشت میکند. دختر و پسر جوانی که تمام مسئله شان آزادی در پوشش، در سکس و موزیک و دیگر حقوق و آزادیهای فردی است، دنبال این سازمان نمی آیند. نه فقط این، برای رسیدن به مطالباتشان باید علیه این سازمان و نهاد مبارزه و افشاگری هم بکنند، چون مطالبات او به عنوان مطالبات بورژوایی پذیرفته نمیشود، و به سازمان و نهاد اجتماعی جوانان هم راهش نمیدهند،

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

کمیته های کمونیستی و کنترل محله

محمد فتاحی

دو اشکال در درک فعلی

دخالت افراد معتمد محله را می بینید. حضور اینها در جمع خواستگاران هست، در مراسم ختم یکی، در جشن آن دیگری، در دعوی ختوادگی بین زن و مرد همسایه، در سوگواری مردم به خاطر رویداد ناگواری، در پیدا کردن راه برای کمک به ترک اعتیاد همسایه ای، در تقای یافتن کار برای فرد بیکار شده ای، در مشکل پیش آمده برای پسر و دختر همسایه ای، در کمک به مردمان از پا افتاده... در تمام لحظه هایی که مردم محله و همسایگان مشغول حل مشکلی اند، مشغول شرکت در واقعه ای شاد یا غمگین اند، شما حضور فرد معتمد در محله را شاهدید، نه به عنوان کسی مثل بقیه که فقط حضور دارد، بلکه مانند کسی که در مرکز است، مرجع است، مداوما فرمان میدهد، نصیحت میکند، مشاورت میدهد، سازمان میدهد، رهبری میکند، به مشکلات پاسخ میدهد، راه حل و الگو نشان میدهد، عده ای را به خاطر کار ناشایست شان سرزنش میکند، کسانی را به خاطر نقش مثبت شان در امری تشویق میکند، جمع را به انجام کاری مثبت فراخوان میدهد، کسانی را از انجام کار ناشایستی دور میکند، سنگ صبور دیگران است، زن معترض به شوهرش پیش او میاید، دختری که با مخالفت خانواده برای ازدواجش روبروست به او مراجعه میکند، کسی که نان شب ندارد پیش او دردش را میگوید... نقش معتمد در جایی مانند ایران به دلایل متعددی برجسته است؛ اولاً نفرت عمومی مردم از رژیم فاصله ای عمیق بین این دو طرف ایجاد کرده است. این فاصله مانع مراجعه مردم به مراجع رژیم برای حل مشکلات شان است. خیلی ها کشتادن پای دشمن به میدان حل مشکل با همسایه را برای خود کسر شان میدانند. این خلا در مناطقی از کشور مانند کردستان، که دشمنی با رژیم عمیق تر، سیاسی تر، تاریخی تر و اجتماعی تر است، عمده تر و پر رنگ تر است. دوما مردم معمولا

در بحث کنترل محله علیرغم اشارات متعدد به وجوه فعالیت برای کنترل محله دو درک نادرست در این بحث عیان است؛ اولاً حضور واحدهای گارد آزادی در یک نقطه و حتی کنترل نظامی تمام عیار یک منطقه و محله هنوز به معنی کنترل محله به معنی مد نظر ما در فعالیت کمونیستی نیست. این یک درک نظامی و نادرست از این قضیه است. دوما اوج فعالیتهای حزبی، اشباع یک محله از ادبیات حزبی، حضور مداوم فعالین کمونیست و درجه بالایی از سوخت و ساز سیاسی و فرهنگی و حتی تسلط سیاسی اتوریته های کمونیست بر یک محله هنوز از کنترل اجتماعی آن فاصله دارد. ممکن است رهبران سیاسی با اتوریته در یک محله کمونیست ها باشند، ولی محله در ابعاد وسیع و اجتماعی زیر کنترل سنتهای سیاسی فرهنگی دیگری زندگی اش را بچرخاند. کنترل محله مسئله ای سیاسی- سازمانی- نظامی نیست. اجتماعی است.

معمدین محله

نمونه تیپیکی از معمدین با اتوریته یک محله را اگر در ذهن تان تصور کنید؛ هزار و یک مسئله مردم در همسایگی و در محله است که اینها شبانه روز در آن دخالت میکنند. در برطرف شدن رابطه کدر شده دو خانواده بر سر دعوی بچه های شان

خورده است. نیاز جوان به عنوان یک قشر اجتماعی برای تامین نیازهایش یک چیز است، دخالت در سیاست و جذب فعالیت سیاسی شدن چیز دیگری است. فعالین چه معمولاً اولی را به رسمیت نمی شناسند، و در قالب و عنوان آن محملی برای پیشبرد اهداف سیاسی خود جستجو میکنند. این موجب میشود نهادهای اجتماعی جوانان به میدان تاخت و تاز تعدادی فعال سیاسی غیر اجتماعی تبدیل شود که نه برای خود و نه برای بقیه به عنوان جوان نفعی جز موجبات فرار همه از آن محیط نداشته باشند.

ما باید از این سنت و این سبک کار ببریم. ما باید بتوانیم نهادهای مملو از جمعیت عظیم جوانانی داشته باشیم که واقعا مشغول فعالیت های اجتماعی جهت رفع نیازهای روحی و فیزیکی خویش اند. آن وقت این تجمع بزرگ جوان میدان یارگیری های سیاسی را هم به بهترین وجه تامین میکند. بدون آن اولی، دومی غیر ممکن است.

اکتبر ۲۰۰۶

چون احتمالاً دختر یا پسر فلان حاجی بازاری یا فلان خانواده سرمایه دار است.

چهار-

تشکل یا نهاد مد نظر این نگرش یک سازمان ایندولوژیک است. اینها به غیر از جوانان کارگر راهی برای ورود جوانان کمونیست باز میکنند که ورودشان به تشکل نه شرط طبقاتی، که شرایط ایندولوژیک دارد.

اینجاست که آدمها باید چند بار تست شوند. حتی اگر این فاکتور هم عمل نکند، اولاً باید تاییدیه بیاورند که کارگرند. در ثانی در صورت غیر کارگر بودن شان باید تاییدیه بیاورند که از خانواده کارگری اند. اگر کمونیست اند باید کمونیسم شان بورژوایی نباشد، یعنی مورد تایید ایندولوژیک بقیه قرار بگیرد. فردا هم اگر یکی از اینها "منحرف" شد باید اخراج و از ورود به محفل کمونیست های مسلط بر تشکل محروم شود. جدا از این فیلتر ایندولوژیک و فرقه ای حالا خود این فیلتر کردن ها هم فیلتر کردن های دیگری برای خود جوان کارگر هم فراهم میکنند؛ مثلاً اگر جوان کارگری آمد که فقط مطالبات بورژوایی داشت، چه باید کرد؟ اگر جوان کارگری تنها دنبال علایق غیر طبقاتی خود بود چه میشود کرد؟ پاسخ ساده است؛ جایی برای اینها وجود ندارد. آخر روز تنها کسانی که به دور هم میمانند و البته نمی مانند، محفل اولیه است که در نا امیدی شکاف برداشته و پرپر شده است.

خلاصه کنم؛ سنت تابلال چه در کار اجتماعی میان جوانان شکست

دبیر کمیته تشکلیات کل کشور

Bahram-modarresi@freenet.de - Tel: 0049 174 944 0201

بهرام مدرسی

آدرسها و تلفن های تماس

asad.golchini@ukonline.co.uk - Tel: 0044 7940416768

اسد گلچینی

mozafar.mohamadi@gmail.com - Tel: 0046 738595863

مظفر محمدی

m_ghazvini2005@yahoo.dk - Tel: 0045 51603121

حمود قزوینی

khaledhaji@yahoo.com - Tel: 0046707485754

خالد حاج محمدی

azam_kamquian@yahoo.com - Tel: 0044 788 4040 835

عظم کم گویان

تجربه و خاطره خوبی از دخالت رژیم ندارند. ظلم و تبعیض و رشوه خواری و زورگویی و حقارتی که فرد در مراجعه اش به مقامات می بیند، خاطره ای است که میلیونها مردم دانشان علیه اش بلند است. سوما مردم می بینند که رژیم نه تنها راه حلی برای خیلی از مشکلات مردم ندارد، بلکه اینها منشا مشکلات مردم اند. مردم می بینند رژیم برای مشکل اعتیاد، تن فروشی، فقر و ... راه حلی دارد. میدانند سرچشمه این بلایا اینها هستند. در مجموع میتوان نمونه های زیادی از عدم مراجعه مردم به قانون و قضاوت و نیروی اجرائی رژیم به دلایل مختلف پرهیز میکنند.

این خلاء قانون و قضاوت و نیروی اجرائی، یک فضای باز برای دخالت عنصر معتمد محل ایجاد کرده است. این خلاء توسط تئوریه غیر رسمی و اعلام نشده معتمد محل پر میشود. نوری مردم از رژیم هر اندازه بیشتر باشد، عرصه دخالت معتمد وسیع تر است. نفرت مردم از حاکمین به حکومت اعلام نشده معتمدین محل مشروعیت میدهد. دخالت معتمد محل به نسبت تناسب وزن نیروهای سیاسی، سنن حاکم در میان آن مردم و فاکتورهای دیگر میتواند دخالتی به نفع حفظ وضع موجود باشد. در مناطق عقب افتاده، تر جامعه ریش سفید، سران طلیفه، ملا و عناصر دیگر سنتی نقش معتمد محل را بازی میکنند. در مناطقی که فرهنگ مدرن تر و سنت سیاسی عدالتخواه تر به هر اندازه سلیه بر زندگی مردم گسترانده اند، به همان نسبت نقش معتمد محل را انسان های مدرن تر و عادل تر برعهده دارند. در حالت قبلی قدرت ریش سفید محل "بولت" مدافع سنن کهنه است. در حالت بعدی که معتمد انسان عادلتر و مدرنتری است، قدرت وی ابزار گسترش مدرنیسم و عدالتخواهی در عمق جامعه است. به دور قدرت قبلی حلقه های ملون ارتجاع محلی صف بسته اند. به دور دومی محافل و جمع هایی از انسان های مبارز و عدالتخواه و برابری طلب در مقابل

دنیای کهنه سنگر گرفته اند. "بولت محلی" اینها هر اندازه قویتر است، دولت رسمی در مرکز و خیابانهای شهر بی پایه تر، متزلزل تر و شکستنی تر است.

وقتی ما از کنترل محله توسط کمیته های کمونیستی و واحدهای گارد آزادی صحبت میکنیم، این نوع کنترل و قدرت در اعماق جامعه مد نظر است. عنصر چپ و کمونیست با در پیش گرفتن این سبک کار و این جهتگیری میتواند شبانه روز کمونیسم و راه حل کمونیستی مسائل جامعه را و نقشش به جامعه موجود را در برخورد به هر پدیده ای در محله به رگ زندگی مردمان پیرامونش تزریق کند و آنها را به هر لحاظ هم رنگ خود کند. وسعت میدان دخالت چنین فعالینی مرز نمی شناسد.

ناگفته پیداست که تمام این فاکتورها برای نقش رهبر کارگری در مرکز کار و محل زندگی او هم صادق است.

کار اجتماعی و مشکل امنیت

پلیس سیاسی رژیم حتی اگر از جنس کاری که در محلات انجام میشود کاملاً مطلع باشد، قادر به دستگیری کسی به خاطر آن نیست. تمام این فعالیت ها علنی، بدون زره ای مخفیکاری، بدون جلسه نهایی و بدون واهمه صورت میگیرد. سنت تا به امروز فعالین چپ اساساً کار سیاسی و به دور از دخالت در عمق جامعه بوده است. به همین دلیل وقتی از کار علنی کمونیستی بحث میشود، یک چشم فعال چپ بطور اتوماتیک به انواع خطراتی است که این نوع فعالیت برای او به ارمان میآورد. فعال کمونیست در کار اجتماعی شبانه روز مشغول کاری است که نکته ای برای مخفی کردن ندارد. سازمانده توانا در محله مردم را به دور حل مشکلات متعدشان در یک سازمان نامرئی به هم می تند که بر یک رابطه کاملاً اجتماعی، طبیعی و غیر امنیتی استوار است. این سازمان حلقه به هم پیوسته مردمانی است که در جنگ علیه مشکلات زندگی و در شانیهایی جمعی در کنار هم اند، بدون اینکه نقطه ای برای

مخفی کردن داشته باشند. آژیتاتور و مبلغ کمونیست میتواند روزانه هزاران مسئله را بهانه آژیتاسیون شورانگیز خود علیه تبعیض و نابرابری و فقر و زندگی جهنمی در وضع موجود کند و در رگ عشق به یک زندگی سراسر تقلا برای رهایی خون تازه ای جاری کند، بدون اینکه از امنیت واهمه ای به دل راه دهد.

رژیم اسلامی که خود را رژیم مدافع عدالت و مردم مستضعف میدانند، قادر به جلب کسی به دلیل دفاعش از عدالت اجتماعی نیست.

جایگاه کار در محله

نکته اول

کار اجتماعی در محله در خود مهم است.

فعالیت اجتماعی در محله محملی برای کار مخفی نیست. ارزش کمونیستی کار اجتماعی در محله در جوهر خود همان فعالیت است. این نکته را به این دلیل متذکر میشوم چون سنت جا خوش کرده ای در اعماق ذهنیت فعالین چپ عمل میکند که اهمیت کارهای اجتماعی را به عنوان پوششی برای کارهای دیگر میدانند. چنین نگرشی متوجه این نکته نیست که کمونیسم قیل از اینکه از مجرای نشریات مخفی راه باز کند، از مجرای پاسخ زنده به معضلات روزانه مردم اثر خود را بر مسیر حرکت جامعه میکوبد. در متن نشان دادن راه حل این معضلات است که میشود کمونیسم را زنده زنده درس داد. توضیحات صمیمانه

سوسیالیستی در توضیح علل تن فروشی و فقر و تباهی زندگی، نقد بی امان تبعیضاتی که روزانه هر کسی شاهد است، آژیتاسیون سوسیالیستی علیه استثمار وحشیانه سرمایه داری، نقد نابرابری زن و مرد، نقد بیحقوقی کودک، نقد بی حرمتی انسان و برده بوندش در این نظام، نقد سنن کهنه در فرهنگ روزانه همگی بطور علنی در هر لحظه ای ممکن است. نقد جنگ، فقر، ستم، تبعیض، نابرابری هر لحظه و به هر بهانه ای ممکن است، بدون اینکه کسی از رژیم بتواند بهانه بگیرد که دارید توطئه ای

میریزید. فعال کمونیست باید بداند که این کار عمیقاً سوسیالیستی در متن تنفر عمومی نسبت به حاکمان، بدون اینکه اسمی از رژیم بیاورد، جوهر کمونیستی وارد شریان اعتراضی مردم میکند. این همان کار و تمام کاری است که از فعالیت اجتماعی توقع میشود.

اما فعالیت اجتماعی فقط تبلیغات و آژیتاسیون سوسیالیستی و نقد نظری نیست. تمام این فعالیتها در متن پاسخ های ممکن و عملی به مشکلات میتواند جا بیفتد. مثلاً باید در عمل کاری کرد که جایگاه و حرمت زن در یک دعوی خانوادگی بر سر چنین مسئله ای بالا برود. باید تقلا برای کمک به رفع اعتیاد کسانی در محل به پیدا کردن راه واقعی ترک آن بیابانید. باید امر کمک به انسانهای مسن و از کار افتاده و بی پشت و پناه را سازمان داد و کاری کرد. باید برای بیختمان ها فکری عملی کرد. باید برای راه اندازی مدرسه مورد نیاز محل اقدامی سازمان داد. باید در انجمن خانه و مدرسه به تصویب رساند که بی احترامی به دانش آموزان ممنوع است. باید برای تأمین تعاونی در محل فکری عملی کرد. باید درمناگاه و کتابخانه و سالن نمایش و بقیه نیازمندیهای عمومی محله را اگر حتی فقط با اتکا به کمک داوطلبان محل باشد راه انداخت. کار آتش نشانی را باید منظم کرد. دخالت سرکوبگرانه نیروی انتظامی باید با اعتراض و دخالت مردم محل جواب بگیرد. کسی که در کوچه به دختری توهین کرده است باید رسماً معذرت بخواهد. و کسی که رفتار خشنی با همسرش دارد باید با سرزنش، انتقاد صمیمانه و فشار همه رفتارش را تغییر دهد. زنی که طلاق میخواهد باید کاری کرد که به خواستش برسد. و در مقطع جدایی برای حل اختلافات مربوط به تقسیم ثروت و دارایی و حق حضانت و سرپرستی کودک و مسائل دیگر خانواده کمک عملی بگیرد، باید در مقابل دستگیری کسی در محل، اعتراض و تجمع مردم در برابر ادارات مربوطه را سازمان داد و در غیبت

متحد شوید! به حکمتیست ها پیوندید! با ما تماس بگیرید!

نان آور خانواده ای با اتکا به کمک مردم محل هوای زندگی آنها را داشت، خانواده ای فرد بیماری که به دلیل ناتوانی مالی امکان مراجعه و مداوا ندارد باید پاسخ عملی بگیرد و... در متن تمام این پاسخ ها باید سازمان اتکای مردم به نیروی خود روز به روز قدرتمندتر شود. باید کاری کرد که با اتکا به همین امکانات موجود در جامعه سراغ حل مشکلات رفت. باید مردم را در پی بردن به قدرت متحد خود کمک کرد. مردم باید در عمل یاد بگیرند که قدرت متحد آنها هر ناممکنی را ممکن میکند. این کلید حل مشکلات متنوع مردم است. فعال کمونیستی که در هر قدم از کارش صدایش در آید که پول برای فلان فعالیت اجتماعی موجود نیست، قبل از اینکه کمبودی برای انجام آن کار را نشان دهد، ناتوانی خود در دست بردن به کمک مردم و اعضای جامعه محل را عیان میکند. جامعه سرشار از امکانات مختلف، تواناییهای متفاوت و ظرفیت های متعدد انسانی، اجتماعی و اقتصادی است. مسئله مهم توانایی تشخیص این داده ها و دست بردن به آن به نفع رفع مشکلات مردم است. جایی می رسد خود فرد سراغ ثروتمندی برای گرفتن کمک مالی به امری و کسی می رود، گاهی دیگری را سازمان کار میکند، گاهی هم شخصا خانه به خانه در همسایه ها را میزند تا از دارایی کم آنها برای کمک به امری فردی یا اجتماعی چیزی جمع کند. سازماندهی و شیوه استفاده از امکانات موجود در محله به نفع مردم به توانایی های کمونیست ماهر در کار اجتماعی گره خورده است. با این بحث یک مسئله روشن شد؛ فعال کمونیستی که به جای پیدا کردن پاسخ های ممکن و واقعی به این معضلات روزانه فقط نسخه افشاگرانه و انتقادی در حرف بیچد، مورد مراجعه و اتکای مردم نخواهد بود.

نکته دوم

سازماندهی حزبی و مشکل امنیت

فعالین اجتماعی رهبران مردم محله اند. نباید کاری کنند که اتویی نست رژیم برای مزاحمت بیفتد. کادرها و اعضای دیگر حزب که مثل شبکه

ای در این فعالیتها تنیده شده اند، امر پخش نشریه و کتب و نوار و سی دی و ایبیت حزبی و سازماندهی فعالیتهای مخفی را به عهده دارند. نقش معتمدین یا رهبران محله یک نقش کاملا اجتماعی است. در تقسیم کار حزبی این نقش به آنها محول شده است. در خانه های آنها اثری از هیچگونه ایبیت مخفی و غیر قانونی نباید یافت شود. مهمتر از همه اینها چگونگی پیشبرد بخش مخفی فعالیت حزبی در رابطه و مشورت با کمیته بالاتر روشن میشود. این رابطه باید دو مسئله را تضمین کند؛ اول اینکه سازمان مخفی حزبی کارش بیوقفه انجام میشود. ثانيا امنیت فعال اجتماعی که در قامت معتمد محل خود را نشان میدهد بی مشکل است. محله جایی است که فعال کمونیست در موقعیت معتمد محل از بالاترین امنیت ممکن زیر سلطه نظام استبدادی بهره مند است.

نکته سوم

اینجا محل کار مداوم است.

کارخانه را میشود بست، دانشگاه را میشود تعطیل کرد، ولی محل زندگی مردم تعطیل کردنی نیست. رهبر کارگری و فعال و رهبر دانشجویی کمونیست را میشود از کارخانه و دانشگاه اخراج کرد، ولی از محله اخراج کردنی نیستند. به همین دلیل کمیته کمونیستی صرفنظر از هر نقشه ای که برای هر جایی میکشد، ضرورت ایفای نقش در محله و منطقه مسکونی اتوماتیک، همیشگی و مداوم است. فعال دانشجویی، رهبر کارگری، خیر و فعالین مسائل متعدد اجتماعی، فعال حقوق زنان، مدافع حقوق کودکان، نهادهای مدافع محیط زیست، همگی در جایی به نام محله مسکونی به هم میرسند. فعالیت در محله جای مهمی برای پیوند طبیعی و اجتماعی همه فعالین عرصه های زندگی سیاسی اجتماعی هم هست. دست یاری و نقشه مند اینها با هم میتواند انقلابی در محله راه اندازد که تأثیر این همکاری همه جانبه در مدتی کوتاه بهره دهد. اگر گفته میشود رنگ و قیافه محله تحت فعالیت کمونیست ها باید فوراً در رنگ کوچ و خیابان و رنگ و قیافه مردمانش هم خود را نشان دهد، نستان به هم گره خورده فعالین عرصه های مختلف میتوانند کار این نقاشی اجتماعی را در کوتاهترین

زمان ممکن به اتمام برساند.

نو ملاحظه؛

یکم-

در کردستان دوره جنگ علیه رژیم اسلامی، فعالین با اتوریتته احزاب سیاسی در محل نقش معتمد محل را با اتکا به اتوریتته سیاسی خود و سازمان سیاسی مربوطه شان برعهده داشتند، که تقریباً بخش عمده امور مربوط به زندگی مردم با مراجعه به آنها حل و فصل میشد. در آن دوره رژیم اسلامی یک نیروی تقریباً صرف نظامی بود، که به غیر از کنترل مراکز شهرها و خیابانها و جاده های اصلی، جامعه در عمق زندگی، خارج از سلطه آن به حیات خود ادامه میداد.

از دوره نوم خرداد به بعد، زیر چتر گشایش سیاسی برای فعالیت وسیع نهادهای مختلف دوم خردادی، فعالین اجتماعی با گرایش های متفاوت سیاسی، زیر پوشش آن نهادها به تکلیفی خود برای پاسخ به بخشی از مشکلات اجتماعی برآمده اند، که هنوز به نسبت تناسب قوا در جاهای مختلف این نهادها نقش دارند. انجمن های جوانان، نهادهای مبارزه با اعتیاد، نهادهای مدافع حقوق زنان و کودکان و تعداد بسیار زیاد ان جی او هایی که با عناوین مختلف مشغول فعالیتهای متعدد اجتماعی بوده اند، هنوز کم و بیش فعالیت دارند و در زندگی افشاری از جامعه نقش بازی میکنند. فعال کمونیست بسته به اوضاع و احوال سیاسی و تناسب قوای متفاوت میتواند ابتکار به خرج دهد و از امکانات و داده های متعدد و پیچیده امروز جامعه به نفع دخالت وسیع تر و عمیق تر و سازمان داده شده تر استفاده کند. جامعه به نسبت کنار زدن محدودیتهای متعدد زندگی سیاسی اجتماعی میتواند اشکال بسیار پیچیده از سازماندهی امور زندگی خود را به نمایش بگذارد.

ضرورت توضیح این نکته انگشت گذاشتن بر نقش فعال کمونیست در دوران های متفاوت سیاسی برای ایجاد وسیع ترین سازمان ها و نهادهای رسمی و غیر رسمی دخالتگر در زندگی جامعه است.

نوم-

تعین وظایف سنگین اجتماعی برای یک کمیته کمونیستی متشکل از کادری بسیار جوان حزبی میتواند

مورد انتقاد قرار بگیرد. طبعا یک کمیته کمونیستی متشکل از کادری جوان دانشجوی قادر به ایفای آن نقش مهم اجتماعی در محله نیست. چنین کمیته ای ضمن پرهیز نکردن از مسائل محل زندگی اش، ولی حوزه کارش اساساً دانشگاه و محیط دانشجویی است، ضمن اینکه خود این محیط نیز تعداد کثیری استاد دانشگاه و کارمندان و کارکنان دانشگاه را دارد که به اندازه کافی در سختهایی زندگی استخوان خورد کرده و تجربه اندوخته اند. در بحث فعلی اشاره اصلی به محل زندگی است. کمیته کمونیستی در محله اگر به دلیل خیلی جوان بودنش در سن اعضا هنوز فرصت تبدیل شدن به معتمدین مردم محله را پیدا نکرده است، باید سعی کند با جذب معتمدین از اندیخواه به حیطه فعالیت خود برای برطرف کردن این کمبودش گام بردارد. کمیته جوانی که هنوز توان تأثیر بر محله را ندارد، باید تقلا کند تا خود را به این جایگاه برساند. در غیر اینصورت، قرار دادن هر چند نفر فعال حزبی به عنوان کمیته و تحویل لیستی کار سخت اجتماعی و سیاسی به آن، قبل از اینکه آنها را در انبوختن تجربه کمک کند، موجبات سرخوردگی آنها را فراهم میکند. کمیته های بالاتر حزبی بطور طبیعی باید مواظب پروسه پاکرفتن کمیته های جوان خواهند بود.

اکتبر ۲۰۰۶

از سایت ویژه کنگره

حزب حکمتیست

دیدن کنید:

www.hekmatist.com/
vige kongereh1.htm

جامعه و تشکیلات ما!

پاسخ به یک سوال

محمد فتاحی

رفیق رضا از شهرهای شمال کردستان مینویسد از رشد میکروسکوپی تشکیلات مان در اینجا خسته ام. به کم نقشی خودمان هم علیرغم کار فعال رفقا، معترض هستم. نمیدانم چکار باید کرد تا از این وضع درآمد. آیا نقشه ای به نظرتان میرسد؟

رفیق عزیزم، تشکیلات شما از آنهایی است که فعالیت های قابل توجهی دارد. تکثیر نشریه، بعضا پخش اطلاعیه، عضوگیری، گسترش تشکیلات و جذب تعداد قابل توجهی انسان خوب به حیطه فعالیت های خود. با همه اینها تشکیلات ما در زندگی مردم آنجا منشا اثر جدی نیست. در شهرهای کردستان هم اکنون گرانی بیداد میکند. کمبود بنزین صف های طولانی تاکسی رانان و مردم را ساعتها اسیر چند لیتر بنزین میکند. همین مدت رژیم در بعضی محلات شهرها بخشی از آنتن های ماهواره مردم را جمع کرد و برد. ...

آنها که با گرانی درگیرند، شب و روز از دردشان میگویند، زمین و زمان را نفرین میکنند، به هر مقام و مسئولی معترض اند، بعضی از درد غیرقابل تحمل شان به خودکشی، به گدایی، به تن فروشی و هزار راه دیگر پناه می برند، حاضراند بمیرند ولی راه نجاتی یابند. مردمان صف بنزین مداوما با صدای بلند کفر میگویند.

در این میان تشکیلات ما در شهر شما نه در درد بی درمان گرانی مردم شریک است، نه معترضین به گرانی بنزین را برای یک اعتراض سازمان میدهد، نه در مقابل تعرض رژیم به ماهواره ها کاری سازمان داده است.

حالا شما خود را جای این مردم

بگذارید و به تشکیلات خودمان در محل نگاه کنید. آیا ابزار مبارزه و اعتراض آنها برای چاره حتی یکی از این دردها هست؟ میشود با این تشکیلات علیه گرانی کاری کرد؟ میشود به دستش گرفت و به جای رفتن به تن فروشی به آن پناه برد؟ میتوان به جای گدایی دست امید به سوی آن دراز کرد؟ میتوان به جای خودکشی آنرا به دست گرفت و به جان دشمن زندگی افتاد؟ شما مادر و پدر و خواهر و برادر و همسر و بچه وفامیل و عزیز آنها باشید که مداوما رژیم دستگیرشان میکند. تشکیلات ما همراه آنها تقابلی میکند تا عزیزانشان اسیر دشمن نشوند؟ کاری میکنید که آنها به چشم خود ببینند که همراه شان و همدردشان هستی؟

گزارشات خود شما این را نمیگوید. البته که برای جذب آدمها به حزب تبلیغات میکنید. البته که علیرغم مشکل مالی از دهان بچه هیئتان میگیرید، نشریه تکثیر میکنید و به دست این و آن میرسائید. البته که زحمت میکشید و آدرس میل این و آن را برای ارسال نشریه جمع میکنید. برنامه حزب، ادبیات حزب و آنچه دم دست دارید را به هر کس که اعتماد کنید میدهد و در این عرصه ها الحق که فداکاریهای زیادی به خرج میدهد. حالا شما از مشکل رشد میکروسکوپی خود و عدم پیوستن مردم به آن ناراحتید. آن طرف تر تشکیلات و فعالیتهای شما، من نوعی به عنوان کسی در همسایگی شما که درد گرانی دارم، درد زندگی دارم، درد در جهنم بودن را دارم، من را به تشکیلات شما چه نیاز است؟ چرا به آن بلید بیبوندیم؟ به شما میگویم نوستان عزیز این کارها که میکنید فعالیت برای

سازمان محترم خونتان است، اینها تبلیغات برای حزب محبوب خونتان است، اینها برای جذب افراد به کار سیاسی با تشکیلات خونتان است و لابد از نظر خونتان هم خیلی مهم و محترم اند. با همه اینها میتوانید به من بگویید چرا باید وارد تشکیلات شما بشوم؟ درد شما و مشکل شما رشد خونتان است و درد من چیز دیگریست. درد من و شما، علاج من و شما، و نتیجتا راه من و شما از هم جداست. لابد به من توضیح میدهد اگر روزی قوی شدید برایم کاری میکنید. من هم میگویم اگر تا امروز زنده ماندم، آن موقع نگاه میکنم، ولی کلاه تان سرم نمیروند، بچه شیر هم مثل شیر است. شما اگر امروز به درد من نخورید، فردا هم که قوی شدید نمیخورید. با این به درد نخوردن فعلی تان چه کسی با شما همراه میشود تا قوی شوید، مگر آنها که مثل خونتان بی درد و مشکند و کاری به کار ما ندارند. در اینصورت از همین حالا میگویم که اگر زنده هم بمانم، آن وقت هم راه من از شما جداست.

رفیق عزیزم،

چند بار شنیده اید که مردی نسبت به همسرش خشونت به خرج میدهد و شما دخالت نکرده اید، به او توضیح و تذکر نداده اید و در صورت ادامه جمع زنان و مردان همسایه را به جانش نینداخته اید؟ و در صورت ادامه از واحدهای گارد آزادی برای تهدیش استفاده نکرده اید؟ چند بار به مجلس ترحیم یک قتل ناموسی رفته اید و دمار از روزگار این سنت کثیف درآورده اید و همه را علیه ظرفیت جنایت کارانه موجود در سنن و فرهنگ حاکم بر جامعه شورانده اید؟ چند بار خیر مخالفت پدر و برادر و اعضای یک خانواده با ازواج دختری را گرفته اید و از تبدیل قضیه به مسئله همسایه ها و مردم محل برای مقابله با این سنت ضد زن پرهیز کرده اید؟ چند بار در جشن عروسی مجلس جداگانه زنان و مردان را با دخالت درست به هم زده و مردم را به شورش علیه این سنت پوسیده ضد زن کشانده اید؟ چند

بار در سرمای زمستان برای اسکان مردمان بی خانمان کاری کرده اید؟ چند بار برای تامین زندگی زنان و مردان از کار افتاده و بیبوی شهر و محل، مردم دلسوز را به اعتراض فراخوانده و شورانده اید، و برای جمع آوری کمک به آنها، رفتن سراغ مردمان مرفه و ثروتمند و غیر ثروتمند شهر را سازمان داده اید؟ چند بار به فکر کمک به خانواده هالی افتاده اید که عضوی از خانواده شان معتاد است؟ اصلا به مسئله ایجاد نهادی برای کمک به آنها فکر کرده اید؟ اینها که برمیشارم، بخشا جنگی با رژیم نمیخواهد، فداکاری نمیخواهد، نقشه عجیب و غریب و پیچیده حتی نمیخواهد، جلسه مخفی و طرح زیرزمینی نمیخواهد. اما میخواهد به فکر مردم باشیم، میخواهد به فکر زن و مرد و کودک و پیر و جوان باشیم. اصلا در غیر اینصورت چرا نور هم جمع شده ایم؟ چرا با هم متشکل شده ایم؟ و چرا به فکر رشد و تقویت صفوف حزب خود افتاده ایم؟ اگر این کارها از وظایف هر روزه تشکیلات مان نباشد، در عالم واقع سر خود را پائین گرفته و در مسائل ویژه و مختص به خود غرق شده ایم. این یعنی مشغولیت به سرگرمی های سیاسی خود در حاشیه جامعه است.

رفیقی میتواند اعتراض کند از اینکه این نوع فعالیت را سرگرمی های سیاسی نامیده ام یا به آن تشبیه کرده ام. اعتراض کند که تحمل اینهمه خطر دستگیری و شکنجه و مرگ احتمالی و فداکاریهای بیماند مگر میتواند شباهتی به سرگرمی داشته باشد؟ در جواب این رفقا، آنها را به تعقیب اخبار مرگ و خطر در هيجان انگیزترین عرصه های ورزشی جلب میکنم. اتفاقات خطرناک آنها که سالانه در پیست های اسکی، در مسابقات کوهنوردی، در بوکس، در بازی با حیوانات و سرگرمیها و ورزشهای دیگر خطر میکنند، به مرگ نزدیک میشوند و بخشا جان شان فدای علائق کاملا غیر سیاسی شان میشود، بخشی از اخبار فعالیت های

نه قومی، نه اسلامی، زنده باد هویت انسانی!

ورزشی آنهاست. فعالیتهای ما هم اگر به دور از جامعه و معضل مردمان دردمند باشد، علیرغم تمام قدوسی که اهداف ما برای رهایی انسان دارد، علیرغم تمام قدوسی که آرمانهای ما برای نجات نوع بشر از این جهنم دارد، پراتیک ما، فعالیتهای ما و مشغله های شبانه روزی ما از زاویه مردمان بیرون از دایره جمع مان، نوعی سرگرمی محسوب میشود که علیرغم تمام مخاطراتش فقط به خود ما و جمع رفقای خودمان مربوط است. این سبک کار حاشیه تشینی سیاسی در کنار جامعه شایسته ما نیست. ما باید حلقه محاصره این نوع فعالیت در دایره کوچک را به نفع کارهای بزرگ در هم بشکنیم. و این از دست ما ساخته است.

و رفقای عزیزم!

شمار معترضین باجرت، ناراضیان باشهامت و آنها که برای درمان درد زندگی از گلوله هم بک ندارند، اصلاً کم نیست. روزانه هزاران مورد خبر اعتراض مردم به مقامات در این جامعه پخش است. کم روزی هست که جمعی مردم دردمند جلوی اداره ای به صف اعتراض نایستند. شاید هم هیچ روزی در این مملکت بدون اعتراض مردمی معترض به شب نمیرسد. در خود شهر شما اگر هر روز این صف علنی و در منظر عام نیست، ولی صدای اعتراض و

درد همیشه و در همه جا هست؛ در تاکسی و اتوبوس، در خیابان و محل کار، در خانه و جمع همسایه ها. اصلاً بخشی از وقت روزانه مردم به آه و ناله آتشین از این وضع میگذرد. و برای آنها که حرف حساب دارند گوش شنوا بسیار است. در کنار خونتان زنان و مردانی که در مقابل زور سر تسلیم ندارند را همه در محله می شناسند. آنها از دست نداری و فقر دست به خودکشی میزنند، قربانیان جنگ فقر و زندگی اند. زنانی که به دنبال وسیله ای برای مهار کردن ناموس و غیرت و مردانگی اند، ابتدا کم نیستند. آنها که دست به خودکشی به شیوه های مختلف میزنند و در جنگ علیه این سنن حاضرند بمیرند ولی تسلیم نمیشوند، فقط بخشی از تلفات سنگین این جنگ شبانه روزی و مداوم اند. انسانهای خیر و مثبتی که به فراخوان شما برای کمک به مردمان بی پشت و پناه پاسخ مثبت خواهند داد زیادند. و آنها که همراه شما مرد زورگو و خشن خانواده را سرزنش خواهند کرد بسیارند. مهم این است که آیا تشکیلات ما به خود اجازه میدهد ابزار متحد کردن اینها بشود؟ میتواند به خود دل و جرئت بدهد و با دست اینهمه انسانهای معترض و با شهامت را در دست هم بگذارد و از طریق آنها مردم را پشت خود جمع کند؟ این دل و جرئت که میگویم نه امنیتی که سیاسی است. اگر چنین تشکیلاتی شدیم، اگر چنین ابزاری شدیم، اگر عصای دست مردم

معرض شدیم، بطور اتوماتیک تواناترین معترضین اجتماعی را، و جدی ترین فعالین سیاسی دلسوز به حال مردم را در درون و کنار خود متشکل کرده ایم. عاقل ترین ها و خیرترین ها را با خود همراه کرده ایم. تشکیلاتی که اینها را با خود دارد، همیشه اتوماتیک جلوی اعتراضات ایستاده است. همیشه اتوماتیک به مردم خط میدهد و اتوماتیک نیرو جذب میکند، بدون اینکه به خود فشار بیاورد و طرح ویژه بریزد.

رفقای من،

ست آپ تشکیلات ما در خیلی جاها از روز اول فعالیت هایش اساساً از نوع فعالیت سازمانی مانند برگزاری آکسیون، سازماندهی تحرکات به مناسبت های سیاسی سازمانی، تبلیغات و پخش نشریه، جذب تدریجی افراد به تشکیلات و عضوگیری های معین و تک و توک اینجا و آنجا بوده است. این پروسه و این سبک کار هیچ وقت نمیتواند چیزی بیشتر از یک رشد میکروسکوپی را حاصل شود. نتیجتاً اغلب رفقای جذب و جلب شده به تشکیلات ما از همان روز اول در محیط بسته این نوع فعالیت های سازمانی دور از سوخت و ساز جامعه رشد کرده اند. عادات و سبک کار و فرهنگ سیاسی ویژه این دوری از مسائل اساسی جامعه را به خود گرفته اند و به نوعی درس دوری از مسائل اساسی مردم را از

روز اول حفظ شده اند. تشکیلاتی که بخواهد مردم در ابعاد وسیع را به درون و دایره فعالیت خود بکشاند و جذب کند، باید ابتدا فعالیت خود را به درون دایره اعتراض مردم منتقل کند. جذب مسائل مربوط به درد و مرگ مردم پیش شرط جذب مردم به تشکیلات ماست. آنجاست که میتوان رهبران اعتراضی را دسته دسته در شبکه اطراف خود، در دایره دوستی و ارتباطات خود و در تشکیلات خود جمع کرد و سازمان داد. رشد سریع و جهشی محصول یک تلاش اجتماعی است، محصول نخالت در جامعه برای جوابگویی به خواست های امروز مردم است، محصول تبدیل شدن به سازمان نبرد مردم برای چاره درد امروزشان است.

بباید این راه را در پیش بگیریم. آنگاه محصول کارمان در ابعاد اجتماعی برای همه قابل رؤیت است. این آن جهتی است که ما حکمتیست ها باید در پیش بگیریم؛ بباید به سازمان جنگی همین امروز مردم در هر عرصه ای برای پاسخ به درد و مرگ شان تبدیل شویم. این جهتی است که هر کمیته کمونیستی باید قطب نمای فعالیت خود کند. این سبک کاری است که باید جای شیوه کار قبلی را بگیرد.

اکتبر ۲۰۰۶

سایتهای حزب:

www.hekmatist.com

www.oktoberr.com

www.jawanx.com

www.iran-telegraf.com

www.hekmat.public-archive.net

www.marxhekmatociety.com

به گارد آزادی به پیوندید!